

فراملی‌گرایی و جنسیت: واکاوی مشارکت زنان دیاسپورای ایرانی در توسعه زادگاهی

سعیده سعیدی^۱

چکیده

سرمایه فکری و سرمایه انسانی به عنوان عامل اصلی ایجاد مزیت رقابتی پایدار و محرک اصلی رشد و توسعه جوامع مختلف است. مهاجرت زنان تحصیل کرده و متخصص به عنوان مسئله‌ای اجتماعی تأثیرات مستقیم و غیرمستقیمی بر توسعه ملی دارد و در سالهای اخیر روندی رو به افزایش یافته است که نیازمند بررسی و تحلیلی جامع و یکپارچه به منظور دستیابی به مدلی برای مدیریت این موضوع است. در این مقاله تلاش خواهد شد، تا با تأکید بیشتر بر سیاست‌های جذب و مشارکت استعدادها به عنوان یکی از شاخص‌های اصلی سرمایه فکری، به ارتباط مفهومی مهاجرت و توسعه زادگاهی پرداخته شود. با توجه به نظریات فراملی‌گرایی، مهاجران ایرانی در دیاسپورا به عنوان عامل مهمی از عوامل توسعه پایدار، با سرمایه‌های متنوع اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی فرصت‌های گرانبهایی هستند که می‌توانند با شکل‌دهی به جریان ارسال پول، تجارب، مهارت‌ها و دانش روز دنیا، کمک بزرگی به توسعه کشور نمایند. حمایت همه جانبه از مهاجران متخصص به ویژه زنان به عنوان حاملان فرهنگی جامعه و تلاش در جهت جذب آنان به هر طریق ممکن، تضمین‌کننده توسعه و پیشرفت پایدار جامعه می‌باشد. پژوهش پیش روی از نظر هدف کاربردی و از نظر روش مطالعه اسنادی است و با تمرکز بر رابطه بین مهاجرت‌های بین‌المللی و توسعه پایدار در سرزمین مادری، درصدد آسیب‌شناسی ارتباط دوسویه و موثر زنان مهاجر در دیاسپورای ایرانی با کشور مبدا می‌باشد.

واژگان کلیدی: سرمایه انسانی، زنان متخصص، دیاسپورای ایرانی، توسعه، سرزمین مادری، فراملی‌گرایی

۱- استادیار گروه مطالعات زنان، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری saidi.university@gmail.com

مقدمه و طرح مساله

مهاجرت و جابجایی‌های بین‌المللی یکی از مهمترین ویژگی‌های دنیای جهانی شده^۱ است که به عنوان برساختی اجتماعی- فرهنگی، پیامدهای اقتصادی، روان شناختی و سیاسی در کشورهای مبدأ^۲، ترانزیت^۳ و مقصد^۴ دارد. مهاجرت همواره یک جز مهم شهرنشینی، توسعه اقتصادی، تغییرات اجتماعی و سازمان سیاسی بوده و به تغییر پایگاه، شغل و موقعیت مکانی افراد می‌انجامد. مجموعه عوامل متعددی مانند فقر، منازعات داخلی و منطقه‌ای، بحرانهای محیط زیستی (گیلداس، ۲۰۰۲)، چالش‌های مذهبی، سیاسی و اجتماعی و کمبود منابع آموزشی و پژوهشی منجر به شکل‌گیری انگیزه‌های مهاجرتی در افراد به ویژه نسل جوان گردیده و روند مهاجرت در جمهوری اسلامی ایران نیز با توجه به قرار گرفتن در منطقه خاورمیانه به عنوان بزرگترین فرستنده مهاجران در جهان، افزایش چشمگیری یافته است. نظریه نظام جهانی والرشترین، مهاجرت را به عنوان تابعی از جهانی شدن، وابستگی فزاینده متقابل اقتصادها و ظهور اشکال جدید تولید در نظر می‌گیرد (اکبری و خواجه نوری، ۱۳۹۶) و متخصصان به عنوان سرمایه‌های جهانی در چرخه مبادله‌ای دائمی قرار دارند. تحرک و جابجایی افکار و اطلاعات به عنوان دستاورد اصلی جهانی شدن (شولت، ۱۳۸۲) و انتقال اطلاعات توسط رسانه‌های جمعی و گسترش فضای مجازی باعث تشویق جوانان، گروه‌های به حاشیه رانده شده و افراد ناراضی در کشورهای در حال توسعه به جهان توسعه یافته می‌گردد (توکل، ۲۰۱۱). افراد متخصص به دنبال فرصت‌های بهتر اقتصادی در خارج از کشور تصمیم به برون کوچی می‌گیرند که نوعی "اعتراضی هوشمندانه" به شرایط عمومی جامعه به ویژه شرایط اجتماعی و سیاسی قلمداد می‌شود (بادکوبه‌ای، ۱۳۸۲). مهاجرت متخصصان نوعی برون کوچی آگاهانه و هدفمند نیروی انسانی برخوردار از سرمایه و دانش، به سوی کشورهای توسعه یافته است. در مطالعات صورت گرفته از واژه‌هایی چون "شکار مغزها"^۵، "سرریز شدن کادر تربیت شده"^۶ (عبوری و رحمانی، ۱۳۹۳)، "سرقت استعدادها"^۷، "پرواز سرمایه انسانی"^۸، "رانش مغزها"^۹، "فاجاق سلول های خاکستری"^{۱۰} (وقوفی، ۱۳۸۱)، "مهاجرت صلاحیت‌ها"^{۱۱} (اخوان کاظمی، ۱۳۸۳)، "مبادله مغزها"^{۱۲}، "مهاجرت ژن‌های هوشمند"^{۱۳}، "کسب مغزها"^{۱۴}، "فرار سرمایه"^{۱۵}، "مهاجرت مجازی"^{۱۶}، "فرار الکترونیکی"^{۱۷}، "واردات مغزها"^{۱۸}، "ریزش مغزها"^{۱۹} و "انتقال معکوس فناوری"^{۲۰} نام می‌برند، که شکل نامتوازی از مبادله علمی بین کشورهای جهان است.

طبق اسناد حقوق بین‌الملل "مهاجر بین‌المللی" به فردی اطلاق می‌گردد که بیش از یک سال در کشوری غیر از کشور محل اقامت خود اسکان یابد. طبق آمار سازمان ملل متحد، تعداد مهاجران از ۱۷۳ میلیون نفر در سال ۲۰۰۰ به ۲۷۷ میلیون نفر در سال ۲۰۱۹ رسیده است که این رقم با رشد ۴۹ درصدی بعد از جنگ جهانی دوم بی سابقه بوده و ۳ درصد جمعیت جهان را شامل می‌شود. ۳۵

- 1-Globalized world
- 2-Origin country
- 3-Transit country
- 4-Destination country
- 5-Brain hunting
- 6-Outflow of highly personal
- 7-Brain exchange
- 8-Brain gain
- 9-Brain imports
- 10-Brain overflow

درصد کل مهاجران دنیا را مهاجران با مهارت بالا و دارای تحصیلات دانشگاهی تشکیل می‌دهند که مولد ۹,۴ درصد از GDP جهانی هستند. همچنین طبق گزارش کمیساریای عالی پناهندگان ملل متحد، در سال ۲۰۱۹ بالغ بر ۷۰,۸ میلیون نفر به علت جنگ و آزار و شکنجه از وطن خود آواره^۱ شده‌اند که در حقیقت در هر دو ثانیه یک نفر در کشورهای در حال توسعه آواره می‌شود (گزارش کمیساریای عالی سازمان ملل در امور پناهندگان^۲ ۲۰۱۹) و به طور میانگین در هر دقیقه ۲۴ نفر به آمار آوارگان (داخلی و خارجی) افزوده می‌شود. آمار بیجاشدگان در سال ۲۰۱۵ به تنهایی با جمعیت سه کشور کانادا، استرالیا و نیوزلند برابری نموده، که نشان دهنده وضعیت بحرانی ایجاد شده در عرصه جهانی است.

پدیده برون کوچی^۳ اگرچه در برهه‌های مختلف تاریخی در ایران صورت گرفته، اما از دهه ۵۰ شمسی به عنوان یک پدیده اجتماعی در ادبیات مهاجرت مطرح گردیده است. با گسترش فرایند نوسازی در جامعه و افزایش سطح سواد عمومی، روند جابجایی‌های بین مرزی به ویژه به مقصد کشورهای اروپایی و آمریکای شمالی افزایش یافت. کشور ایران به طور همزمان با میزبانی میلیون‌ها تبعه افغان و عراقی در طی ۴ دهه گذشته و همچنین میلیون‌ها مهاجر در سطح دنیا، همزمان در زمره کشورهای مهاجرپذیر و مهاجرفرست محسوب می‌شود. مجموعه گسترده‌ای از دلایل طی چهار دهه گذشته به مهاجرت گسترده ایرانیان به نقاط مختلف دنیا دامن زده است. ذکایی (۱۳۸۵) مهاجرت را به عنوان فرصتی برای ارتقای سطح زندگی متخصصان جوان برشمرده که به افراد نوعی تمایز در جهت بهره‌مندی از شرایط رفاهی بهتر می‌بخشد، هرچند این برون کوچی نیروهای آموزش دیده و با استعداد، به کاهش منابع مهارتی در کشور مبدا می‌انجامد. به تعبیر یونسکو فرار نیروهای متخصص شکل غیرهنجاری مبادله علمی بین کشورهاست که در جهت بهره‌مندی یکسویه کشورهای توسعه یافته قرار می‌گیرد (طایفی، ۱۳۸۰). اولین اثر مستقیم این نوع از تحرک مکانی، هدر رفتن هزینه‌های صرف شده برای آموزش افراد متخصص در کشورهای مهاجر فرست و کمتر توسعه یافته است (دهقان، ۱۳۸۲).

نیروی انسانی متخصص و با انگیزه مهمترین سرمایه در جهت نیل به توسعه ملی است و پیشرفت و ترقی کشورها در گرو جذب، پرورش، نگهداری و بهره‌برداری صحیح از متخصصان و منابع انسانی فرهیخته است. مجموعه گسترده‌ای از دلایل طی چهار دهه گذشته به مهاجرت گسترده ایرانیان به نقاط مختلف دنیا دامن زده است. تغییر و تحولات سیاسی ناشی از انقلاب و جنگ، شرایط اقتصادی بعد از جنگ، بیکاری دانش آموختگان (قانعی راد، ۱۳۹۶)، خشونت و عدم امنیت، مشکلات اداری، احساس حقارت و توهین در وطن، امکانات علمی و فرصت‌های شغلی در کشورهای مقصد به ویژه اروپای غربی و آمریکای شمالی و عدم امید به آینده (طلوع، ۱۳۷۸)، انقلاب فرهنگی و بسته شدن دانشگاه‌ها (حکیم زاده، ۲۰۰۶)، بی ثباتی سیاسی، غلبان احساسات انقلابی، تسویه حساب‌های سیاسی، تلقی نخبگان و روشنفکران به مثابه عامل تهدید، حذف تندروانه نیروهای سیاسی، تقسیم افراد جامعه به خودی و غیرخودی و رشد مقوله شهروندی درجه دوم (جاودانی، ۱۳۸۱)، عدم ارتباط بین نهاد علم و نهاد سیاست (قانعی راد، ۱۳۹۶)، گفتمان تقدم تعهد انقلابی سیاسی بر تخصص، محدود شدن مفهوم تعهد به وابستگی به جناح‌های سیاسی مسلط و تلقی متخصصان و دانشگاهیان به عنوان افرادی غیرمتعهد و بیگانه پرست از جمله عواملی بود که بر شدت خروج نیروهای تحصیل کرده از جمله زنان افزود. در سالهای اخیر محرومیت نسبی در تامین منابع آموزش و پژوهش و

1-Displaced
2-UNHCR
3-Emigration

نداشتن منزلت و جایگاه اجتماعی مناسب، کاهش سطح امید در جامعه، بی‌ثباتی اقتصادی جامعه، نوسانات بازار ارز و نبود چشم انداز کاری مناسب بعد از فراغت از تحصیل روند برون کوچی متخصصان و نیروهای ماهر را تقویت کرده است.

افراد بر اساس دلایل و انگیزه‌های متفاوتی تصمیم به مهاجرت می‌گیرند و این دلایل دسته‌بندی‌های متفاوتی از مهاجران را ایجاد می‌نماید. مهاجران کاری، دانشجویان، پناهندگان، مهاجران موقت، مهاجرت متخصصان، مهاجران فصلی، آوارگان و یا مهاجران چرخشی تنها چند مثال از دسته‌بندی گسترده افراد در ادبیات مهاجرت می‌باشد. تمرکز این مقاله بر مهاجرت زنان متخصص به معنای انتقال مغزهایی که به صورت بالقوه توانایی پردازش داده‌ها و اطلاعات خام را به اطلاعات ارزشمند و دانش مدار دارند و در تصمیم‌گیری‌های راهبردی خود برای کنترل و تغییر اوضاع نامطلوب، گزینه مهاجرت را انتخاب می‌نمایند، می‌باشد. غالب پژوهش‌های صورت گرفته به اثرات منفی مهاجرت‌های بین‌المللی معطوف بوده و بر تاثیرات مخرب خروج متخصصان و تحصیل کردگان از کشور تاکید داشته‌اند. از این منظر مهاجرت نیروی انسانی تعادل جهانی را به هم می‌زند و باعث می‌شود تا توسعه پایدار برای کشورهای جنوب امری دست نیافتنی قلمداد گردد. طی دهه گذشته، چرخش مفهومی گسترده‌ای در ادبیات مهاجرت‌های بین‌المللی صورت پذیرفته که در نتیجه آن به جای داشتن نگاه بدبینانه و تقلیل‌گرایانه به مقوله برون کوچی متخصصان، بر تغییر رویکرد سیاست‌گذاران در جهت بهره‌مندی هرچه بیشتر از دانش و سرمایه مهاجران در جهت بهبود وضعیت کشور مبدا تاکید داشته و مهاجران را به عنوان مشارکت‌کنندگان در توسعه زادگاهی معرفی نموده‌اند. در الگوی مطلوب، کشورهای مهاجر فرست با اتخاذ سیاست‌های مطلوب در حوزه گردش بین‌المللی متخصصان و بسط زیرساخت‌های پژوهش و نوآوری به جذب استعدادهای برتر در راستای نقش آفرینی آنها در توسعه کشور مبدا مبادرت می‌ورزند.

نخبگان و متخصصان به عنوان ثروت ملی هر سرزمین تاثیر مهمی در فرایند توسعه دارند. در این مقاله تلاش خواهد شد، تا با تاکید بیشتر بر سیاست جذب و مشارکت مغزها به عنوان یکی از شاخص‌های اصلی سرمایه فکری به ارتباط مفهومی مهاجرت و توسعه زادگاهی پرداخته شود. این مهم، به دو شیوه مهاجرت بازگشتی مهاجران و همچنین بسیج نیروهای خارج از کشور و همکاری آنها از راه دور در فعالیت‌های توسعه کشور روی می‌دهد. در روش دوم که موضوع مورد بحث مقاله پیش روی می‌باشد هدف، سرمایه‌گذاری بر مهاجرانی است که اگرچه احتمال ضعیفی در بازگشت به سرزمین مادری دارند، اما ممکن است به دلیل وابستگی‌های فرهنگی، خانوادگی و اقتصادی به توسعه کشور علاقمند باشند. پس هدف، برقراری ارتباط‌هایی است که از طریق آن، مهاجران بتوانند به طور موثر و یا بدون حضور فیزیکی در توسعه کشورشان مشارکت کنند. دسترسی به دانش تولید شده مهاجران همچنین شبکه‌های اجتماعی مرتبط با حرفه مهاجران، می‌تواند به رشد و توسعه علمی کشور کمک شایانی نماید.

براساس تحقیقات صورت گرفته، نرخ ماندگاری مهاجران با سطح تحصیلات دکترا و بالاتر در کشور مقصد بیش از تمایل آنها به بازگشت به کشور مبدا می‌باشد. این نرخ ماندگاری با توجه به شرایط سیاسی و اجتماعی کشور مبدا در نوسان است و هر اندازه بی‌ثباتی سیاسی در کشور بیشتر شود، نرخ ماندگاری متخصصان در کشورهای مقصد به صورت معناداری افزایش می‌یابد. اگرچه سیاست تشویق بازگشت مهاجران به کشور فرصت‌های زیادی را در امر توسعه کشور ایجاد می‌نماید، اما به نظر می‌رسد با داشتن نگاه واقع بینانه، این سیاست در کوتاه مدت قابلیت دستیابی پایینی دارد. در

نتیجه تمرکز بر سیاست‌های مشارکت متخصصان در توسعه زادگاهی می‌تواند به عنوان استراتژی مناسب و عقلانی در راستای منافع ملی ایران مورد توجه قرار گیرد. اگرچه این یک حقیقت روشن است که خروج نیروهای آموزش دیده و ماهر به خروج سرمایه، مهارت و دانش می‌انجامد، اما با اتخاذ تدابیر صحیح و بلند مدت، می‌توان با تسهیل بازگشت متخصصان و یا تدوین راه‌های ارتباط دوسویه با مهاجران از سرمایه‌های فرهنگی و اقتصادی مهاجران در توسعه کشور بهره‌مند شد.

پژوهش پیش روی، با تمرکز بر رابطه بین مهاجرت‌های بین‌المللی و توسعه پایدار در سرزمین مادری، درصدد آسیب‌شناسی ارتباط مهاجران با وطن، در دیاسپورای ایرانی با تاکید بر زنان می‌باشد. در حقیقت، در این مقاله تلاش خواهد شد، نقش ابعاد مختلف سرمایه انسانی مهاجران در توسعه ایران و چالش‌های زنان در ایجاد و بسط این ارتباط مورد واکاوی قرار گیرد.

پیشینه پژوهش

درصد بالایی از مطالعات صورت گرفته بر نقش مهاجران در توسعه کشور مقصد تمرکز داشته و مهاجرت متخصصان را در فرایندهای جهانی شدن پدیده‌ای کم و بیش عادی و در حال افزایش می‌دانند. نتیجه این رویکرد، تقویت مطالعات در حوزه برون کوچی متخصصان و بهره‌مندی کشورهای مقصد از دانش، تخصص و سرمایه‌های نیروهای مهاجر متمرکز بوده است (محمدی الموتی، ۱۳۸۳). مهاجرت به عنوان ابروندی جهانی در فرایند جهانی شدن تسریع شده و به اعتقاد گبرورد (توکل، ۲۰۱۱) در نتیجه انتقال اطلاعات توسط رسانه‌های جمعی و گسترش تکنولوژی فرهنگی تولید شده است که بر اساس کمبود منابع قابل تحلیل بوده و برآمده از ایده مصرف، دانش و آزادی فردی است و باعث تشویق جوانان و گروه‌های به حاشیه رانده شده و افراد ناراضی در کشورهای در حال توسعه به جهان توسعه یافته می‌گردد. دیدگاه‌های کلاسیک در مطالعات مهاجرت، تحرک مکانی افراد را به عنوان آسیبی اجتماعی، قلمداد نموده‌اند (بورديو و رمستاد، ۲۰۰۵) و هر نوع جابجایی بین‌المللی را با دیده منفی به چالش می‌کشند، چرا که این جابجایی‌ها به تغییر بافت فرهنگی و اجتماعی مبدا و مقصد، بروز چالش‌های درون نهاد خانواده و تغییرات اقتصادی گسترده در سطح خرد و کلان منجر می‌گردد. از این منظر خروج نیروهای زبده کشورهای جنوب و ورود آنها به کشورهای توسعه یافته، باعث می‌شود نیروهای متخصص کشورهای فقیر و سرمایه انسانی که تمام هزینه‌های تربیت آنها بر عهده کشورهای مبدا بوده، به صورت آماده و بدون صرف هزینه در اختیار کشورهای شمال قرار گیرد و به قدرتمندتر شدن هر روزه کشورهای صنعتی بیانجامد. محمد توکل (۱۳۸۴) در پژوهشی ملی با عنوان طرح مطالعاتی فرار مغزها به فراتحلیلی نسبتاً جامع در مورد عوامل موثر در فرار مغزها و راه‌های مواجهه با آن تا سال ۱۳۸۴ انجام داده است. بر مبنای این پژوهش، خروج نیروهای فکری و متخصص از کشور به عنوان یکی از مهمترین تهدیدات منافع ملی کشور در درازمدت خواهد بود. از سوی دیگر گروهی از محققین این حوزه، مهاجرت را نه به ذات آسیب اجتماعی دانسته، بلکه آن را زمینه ساز بروز آسیب‌های اجتماعی برشمرده‌اند. از این منظر جابجایی‌های داخلی یا بین مرزی در صورتی که مدیریت نشوند، به سرعت به تولید و گسترش آسیب‌های اجتماعی و اقتصادی در مقصد می‌انجامد. دسته سوم از مطالعات صورت گرفته در حوزه مهاجرت به ارتباط تحرک مکانی و توسعه پرداخته‌اند (هاس ۲۰۰۸) و مهاجرت را نه به عنوان یک آسیب، بلکه بستری مهم و پویا در توسعه و بهرمندی کشور فرستنده برشمرده‌اند که نیازمند داشتن رویکردی جامع و درازمدت به این پدیده می‌باشد. از این منظر مهاجرت نه عاملی منفی و آسیب زا، بلکه به عنوان بستری مناسب برای توسعه، هم در کشورهای مقصد و هم در مبدا می‌باشد. استفاده مناسب از سرمایه‌های اجتماعی،

اقتصادی و فرهنگی مهاجران، بهره‌مندی از دانش و تخصص مهاجران در عرصه‌های مدیریتی و آموزشی و هم چنین جذب سرمایه‌های اقتصادی مهاجران تأثیرات مهمی در بهبود وضعیت و توسعه کشور فرستنده خواهد داشت. غلامرضا ذاکر صالحی (۱۳۸۶) در مقاله‌ای با عنوان فراتحلیل مطالعات انجام شده در زمینه جذب نخبگان و پیشگیری از مهاجرت آنان، چهارده نظریه را نظریات توضیح دهنده "جذب، نگهداشت و مهاجرت نخبگان" برشمرده و با استفاده از روش فراتحلیل کیفی به بررسی مولفه‌های شکلی و روش شناختی حوزه مهاجرت نخبگان و راهکارهای جذب سرمایه انسانی در توسعه کشور مبدا پرداخته است. همچنین وثوقی و حجتی (۱۳۹۱) در مقاله خود به نقش مهاجران لاری (خلیج روها) در توسعه شهر لار اشاره داشته‌اند که از آن به عنوان "توسعه گران اصلی شهر" در حوزه‌های بهداشت، تجهیز مدارس و ساخت کارخانه و ایجاد اشتغال نام برده‌اند که از سوی مردم لار، تأثیر فعالیت‌های مهاجران لاری، حتی از نقش دولت بالاتر ارزیابی شده است. هیر و سورنسون (۲۰۰۳) با تأکید بر نتایج سودمند مهاجرت متخصصان بر اقتصاد کشورهای مبدا، معتقدند باید به جای تلاش برای توقف مهاجرت‌های اجتناب‌ناپذیر، باید آن را مدیریت کرد و از این چرخش آزاد برای توسعه اقتصادی کشورهای فرستنده، استفاده کرد. به طور کلی، پژوهش‌های صورت گرفته در این حوزه محدود بوده و تاکنون نمونه قابل استنادی در خصوص تعامل مثبت و دوسویه زنان مهاجر ایرانی با کشور مبدا و نقش آنها در توسعه زادگاهی صورت نگرفته است.

حرکت به سمت تعادل جنسیتی^۱ در مهاجرت‌های بین‌المللی

مهاجرت، همانند هر فرایند اجتماعی دیگر، یک فرایند جنسیتی است و امروزه افزایش کمی و کیفی حضور زنان در عرصه مهاجرت به زنانه شدن مهاجرت و جابجایی انجامیده است (هیندمن و گیلز، ۲۰۱۱ و هونداگو-سوتلو، ۱۹۹۴). به این معنا که زنان دیگر صرفاً مهاجران تبعی نیستند، بلکه خود دارای نقشی فعال و مستقل در این عرصه می‌باشند. طبق آمارهای سازمان ملل متحد، امروزه زنان نیمی از مهاجران در دنیا را شامل می‌شوند. افزایش کمی و کیفی حضور زنان در عرصه مهاجرت-های بین‌المللی به زنانه شدن مهاجرت انجامیده است (بوید ۱۹۹۹). به عنوان مثال، زنان بیش از ۵۰ درصد مهاجرین آسیا و یک‌سوم کارگران خانگی آسیا-اقیانوسیه را تشکیل می‌دهند. روند مهاجرت زنان تحصیل کرده نیز در دهه گذشته با افزایش چشمگیری در جهان مواجه شده است. الگوهای سنتی مهاجرت بیشتر مردگزين بوده و زنان در بیشتر موارد مهاجران تبعی و پیرو همسر یا پدر خود بوده‌اند (گوزمن، ۲۰۱۳ و زلوتنیک، ۲۰۰۳). این الگو در سالهای اخیر با تغییر مواجه شده و با افزایش عاملیت^۲، زنان به تدریج از تابعان مهاجرت به عاملان مهاجرت مبدل شده‌اند. کاستلز و میلر، از پدیده‌هایی نظیر جهانی شدن مهاجرت، تسریع مهاجرت و شتاب مهاجرتی، تفکیک و تمایزپذیری مهاجرت، زنانه شدن مهاجرت و سیاست‌های مهاجرتی به عنوان پنج ویژگی اصلی عصر مهاجرت نام برده‌اند (کاستلز و میلر، ۱۳۹۶).

موضوع مهاجرت از منظر جنسیت، امری خنثی نیست و افراد بر مبنای جنسیت خود تجربه‌های مهاجرتی متفاوتی را چه در کشور مبدا، چه کشور ترانزیت و همچنین کشور مقصد در زمینه‌های ادغام و دستیابی به منابع و فرصت‌ها تجربه خواهند کرد، در نتیجه برای داشتن چشم اندازی جامع-تر به موضوع مهاجران، توجه به مفهوم جنسیت در تحلیل نهایی حائز اهمیت است. بین میزان

1- Shift toward gender balance

2- Agency

برخورداری زنان از سرمایه انسانی و نوع مقصد مهاجرتی انتخابی، رابطه وجود دارد و بالا رفتن سطح تحصیلات دانشگاهی، احتمال مهاجرت زنان را افزایش می‌دهد. تحول اجتماعی تحرک مکانی بوجود می‌آورد که این امر به نوبه خود رشد اقتصادی را باعث می‌گردد. با افزایش سن زنان هنگام مهاجرت، افزایش میزان استقلال زنان و نقش آنها در ساختار قدرت خانواده، نقش فعال زنان در فرآیند مهاجرت افزایش می‌یابد و در نتیجه در تصمیم‌گیریهای مهاجرتی، مشارکت فعالتری می‌نمایند.

مهاجران زن در دیاسپورای ایرانی

واژه یونانی دیاسپورا به لحاظ مفهومی واژه‌ای است، زمینه‌مند که طی زمان دچار تحول شده است. دیاسپورا ترکیبی است از دو واژه Spiro به معنای پراکندن و منتشر کردن و Dia به معنای از اطراف و سرتاسر که در ادبیات مهاجرت به "جماعت‌های دور از وطن" تعبیر می‌شود. از دهه ۱۹۸۰ در میان دانشمندان علوم اجتماعی به واژه‌های مصطلح و متداول تبدیل شد. دیاسپورا به معنای گروهی از مردم است که به خارج از مرزهای سرزمین مادری قومی و مذهبی‌شان - اعم از این که سرزمین مادری واقعی است یا نمادین، مستقل است یا تحت کنترل خارجی - و از آن به عنوان عنصر هویت بخش نام می‌برند، مهاجرت کرده‌اند و برای مدتی مداوم - و نه الزاماً دائمی - در آنجا حضور دارند و با یکدیگر ارتباط دارند، به لحاظ هویتی خود را به عنوان بخشی از جامعه ملی سرزمین مادری تعریف می‌کنند و در امور مربوط به سرزمین مادری درگیر می‌شوند. در تعریف نهایی، دیاسپورا به گروه مهاجرانی اطلاق می‌شود که از راه دور همچنان درگیر مسایل داخلی سرزمین مادری خویش‌اند و در راستای فرهنگ ملی خود فعالیت می‌کنند و تأثیرگذاری دارند (سفران، ۱۹۹۱). جمعیت‌های دیاسپورایی به عنوان بازیگران مهمی در عرصه تعاملات جهانی، قادر به ساخت شبکه‌های فعالیت سیاسی در بین مرزها بوده و به طور فعالانه و آگاهانه در روندهای سیاسی کشور مبدا و مقصد تأثیر می‌گذارند و حتی می‌توانند با استفاده از قدرت نرم به صورت مستقیم و غیرمستقیم در روندهای سیاسی کشور میزبان و جلب توجه و حمایت کشور مبدا و تصمیم‌گیرندگان بر سیاست خارجی کشور میزبان نیز تأثیر بگذارند.

از جمله ویژگی‌های دیاسپورای ایرانی در آمریکای شمالی برخوردار از جمعیت گسترده، قدرت فزاینده مالی، سطح بالای مهارت و تخصص، تسلط به زبان کشور مقصد و دسترسی گسترده به رسانه‌ها می‌باشد که این مسئله باعث شکل‌دهی به یک گروه هویتی خاص با اشتراکات هویتی می‌گردد و به عنوان ابزاری برای بازبانی ریشه‌های هویتی قومی می‌گردد. طبق پژوهش "موسسه سیاستگذاری خاور نزدیک" در واشنگتن در سال ۲۰۱۴، در حدود ۸۲ درصد از دانشجویان ایرانی، در مقاطع کارشناسی ارشد و بالاتر بوده که بیش از دو سوم از این دانشجویان ایرانی، در رشته‌های علوم و مهندسی تحصیل کرده‌اند که این رقم بالاترین درصد تحصیل در رشته‌های علوم و مهندسی از ۲۰ کشور اول دانشجوی فرست به آمریکا می‌باشد (صلواتی و ملکی، ۱۳۹۷) که این رقم در حال افزایش، بیانگر حجم بالای سرمایه انسانی، اقتصادی و فرهنگی دیاسپورای ایرانی است. این جمعیت مهاجر متخصص و تحصیل کرده نه تنها با ایجاد سازمانها و انجمن‌های قومی به تقویت هویت جمعی به ویژه در میان نسل دوم و سوم خود در کشور مقصد می‌پردازند، همچنین سرمایه‌گذاری - های جمعی و مشارکت اقتصادی گسترده در توسعه زادگاهی به ویژه در حوزه‌های آموزشی، بهداشتی، فرهنگی و اجتماعی نیز می‌توانند، داشته باشند. در نتیجه به رسمیت شناختن نقش تأثیرگذار مهاجران ایرانی در دیاسپورا نه تنها به توسعه پایدار در کشور مبدا می‌انجامد، بلکه به تأثیرگذاری مستقیم و غیرمستقیم این اجتماعات به نفع سیاست خارجی کشور مبدا نیز خواهد انجامید که به آن "دیپلماسی دیاسپورا" می‌گویند (هو و مک کنل، ۲۰۱۷).

آمارهای ضد و نقیض و مبهمی در مورد تعداد ایرانیان خارج از کشور وجود دارد. طبق اعلام سازمان ثبت احوال کسانی که کماکان ایرانی تلقی می‌گردند، اما خارج از ایران زندگی می‌کنند، بین ۴ تا ۶ میلیون نفر هستند^۱. طبق آمارهای منتشر شده ۲۵ درصد از ایرانیان تحصیل کرده در کشورهای توسعه یافته زندگی می‌کنند که ۴۰ درصد آن را دختران و زنان تشکیل می‌دهند. باید اذعان داشت در سالهای اخیر آهنگ مهاجرت در ایران به ویژه در میان اقشار تحصیل کرده و با مهارت^۲ که با عناوینی چون فرار مغزها شناخته می‌شود، شتاب گسترده‌ای یافته است که به تدریج باید به عنوان یک مسئله اجتماعی در دستور کار سیاستگذاران و نیز دانشگاهیان قرار گیرد. اگرچه ادبیات مهاجرت در ایران قالبی مردانه داشته و دهه‌های پیشین همواره عاملان تحرک مکانی چه به صورت انفرادی چه در قالب خانواده، تصمیم گیر عمده مردان بوده‌اند، اما در سالهای اخیر با افزایش سطح تحصیلات و سهولت دسترسی به اطلاعات در عرصه مجازی، جریانهای مهاجرت از روند مذکور بودن خارج شد و امروزه زنان بخش مهمی از جمعیت مهاجران ایرانی را تشکیل داده‌اند که به واسطه عوامل مختلفی نظیر ارتقاء آگاهی‌های ناشی از توسعه ارتباطات و اطلاعات، افزایش حضور در اجتماع و در نتیجه تغییر کارکردی نقش‌های سنتی زنانه و گذار به باورهای جدید، انگیزه تحصیل و اشتغال و نظایر آن به تحرک مکانی و مهاجرت برای دستیابی به موقعیت و فرصتهای جدید دست زده‌اند. از سوی دیگر نرخ بالای بیکاری در میان زنان تحصیل کرده نیز، عامل تاثیرگذاری در برون کوچی‌های گسترده زنان می‌باشد. در نتیجه گسترش افسار گسیخته آموزش عالی در دو دهه اخیر، جمعیت افراد دارای تحصیلات عالی با رشدی چشمگیر به بیش از ۱۳ برابر رسیده است و زنان به عنوان مهم‌ترین بازیگران عرصه دانشگاه از افزایش کمی چشمگیری برخوردار بوده‌اند. اما با وجود افزایش جمعیت زنان تحصیل کرده، نرخ مشارکت و نسبت اشتغال زنان این گروه در حال کاهش و در مقابل نرخ بیکاری آنان در حال افزایش می‌باشد. همچنین در فاصله سال ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۱ تعداد بیکاران دارای تحصیلات آموزش عالی تقریباً ۷۰ درصد رشد داشته و نرخ بیکاری زنان تحصیل کرده، بیش از دو برابر مردان بوده و به ۴۳ درصد رسیده است که این وضعیت به "زنانه شدن بیکاری" منجر شده است (علمی، ۱۳۹۶) و این مسئله به افزایش برون کوچی تحصیل کردگان و فربه‌تر شدن دیاسپورای تحصیل کردگان ایرانی منجر شده است.

ارتباط با کشور مبدا

مهاجرت به عنوان موضوعی بین رشته‌ای، از منظرگاه‌های متعدد اقتصادی، اجتماعی، سیستمی و سیاسی مورد بحث قرار گرفته است و بر همین اساس آرا و اندیشه‌های گوناگون و متفاوتی درباره آن مطرح شده است. با توجه به افزایش روز افزون شبکه‌های ارتباطی در سطح بین‌الملل، گسترش تکنولوژی و کم‌رنگ شدن مرزهای جغرافیایی و بازتعریف شدن هویت افراد به نظر می‌رسد، پارادایم تحلیلی فراملی‌گرایی^۳ قابلیت تحلیل کنش‌های مهاجران با جوامع فرستنده و گیرنده را دارا می‌باشد (ال علی و کوسر، ۲۰۰۱). پورترز و همکاران (۱۹۹۹) تعریف جامعی از فرد مهاجر فراملی گرا، ارائه کرده‌اند مبنی بر اینکه فردی است که زندگی دوگانه دارد، به دو زبان صحبت می‌کند، و خانه-اش را بر اساس دو کشور (مبدا و مقصد) تصور می‌کند و زندگی‌اش را بر مبنای ارتباط مستمر بین

۱- باید توجه داشت که بسیاری از نسل دوم و سوم ایرانیان حاصل از ازدواج با مرد غیر ایرانی هستند که طبق قوانین جمهوری اسلامی، ایرانی محسوب نمی‌شوند. در نتیجه در این آمار به حساب نمی‌آیند. همچنین بسیاری از مهاجران ایرانی بعد از چندین سال اقامت در کشور مقصد، اقدام به تغییر تابعیت خود نموده و لذا از گردونه سرشماری‌های رسمی جمهوری اسلامی خارج می‌شوند.

2- Skill workers

3- Transnationalism

مرزهای دو کشور ادامه می‌دهد. حفظ ارتباط با کشور مبدأ، می‌تواند از طریق ارسال وجوه پس‌انداز^۱، مسافرت مستمر، تبادل مهارت و دانش و ایده‌ها از طریق ارتباطات دانشگاهی، مشارکت در طرح‌های توسعه‌ای در صنعت کشور، برگزاری کارگاه و سمینار و دوره‌های کوتاه مدت و آموزش‌های تخصصی صورت پذیرد که به تعمیق هویت ایرانی مهاجران و همچنین توسعه زادگاهی پرداخته شود. هویت-های جماعتی مهاجران ایرانی در بسیاری از کشورها در قالب پارادایم فراملی گرایی، قابل تحلیل است که با تدوین سیاستگذاری‌های درازمدت بر پایه منافع ملی کشور، می‌تواند تهدید مهاجرت متخصصان را به فرصت استفاده از سرمایه انسانی مهاجران تحصیل کرده و با مهارت میدل سازد.

استفاده بهینه از انباشت سرمایه‌های علمی و اقتصادی دیاسپورای مهاجران ایرانی نقش بسیار مهمی در توسعه پایدار در کشور مبدأ دارد، چرا که بسیاری از مهاجران ایرانی پیوندهای خود را با سرزمین مادری به صورت حقیقی و مجازی از طریق مسافرت‌های متعدد به ایران و همچنین سفر اقوامشان به خارج از کشور و همین‌طور از طریق موج گسترده‌ای از ادبیات و فعالیت‌های فرهنگی، علمی، رسانه‌ای و غیره حفظ نموده‌اند. همچنین تشکیل انجمن‌های زادگاهی در کشورهای مختلف به عنوان استراتژی مهاجران در جهت حفظ فرهنگ ملی و زبان مادری خود می‌باشد و زنان مهاجر ایرانی نیز با تقویت ایجاد تشکلهای جمعی در اقصی نقاط جهان به حفظ فرهنگ ایرانی به ویژه در میان نسل دوم و سوم مهاجران کمک شایانی نموده‌اند. تقویت ارتباط دوسویه با سرزمین مادری از مهمترین دلایل بقا و استحکام انجمن‌های زادگاهی است، در حالیکه در بسیاری از موارد انجمن‌های تشکیل شده در خارج از ایران به دلایل سیاسی، عقیدتی و یا ایدئولوژیک، امکان همکاری با سازمانها و افراد داخل کشور را ندارند. زنان به عنوان حاملان فرهنگی نقش بسیار مهمی در حفظ خانواده و انتقال زبان و نمادهای فرهنگی به نسل بعد دارند. در همین راستا یکی از مهمترین چالش‌های زنان مهاجر ایرانی که با اتباع خارجی ازدواج کرده‌اند مسئله تابعیت و هویت فرزندان خود می‌باشد، چرا که به رسمیت شناخته نشدن هویت فرزندانشان توسط دولت ایران، عملاً راه هر گونه همکاری و ارتباط موثر این نخبگان با جامعه مبدأ را سلب می‌نماید و عامل مهمی در کاهش انگیزه نخبگان در ایجاد و استمرار ارتباط مراکز تحقیقاتی و صنعتی داخل کشور می‌باشد.

از سوی دیگر، بر اساس پارادایم فراملی گرایی، رسانه‌های جمعی به ویژه رادیو و تلویزیون به عنوان یکی از مهمترین و تاثیرگذارترین کانال‌های ارتباطی مهاجران با کشور مبدأ می‌باشند که در تداوم هویت ملی و آگاهی بخشی هویتی به ویژه در میان نسل دوم و سوم مهاجران تاثیر مهمی دارد. در مورد دیاسپورای ایرانی، رسانه‌های جمعی با تقسیم‌بندی‌های سیاسی و ایدئولوژیک چه در داخل کشور و چه در خارج از کشور، عملاً از نقش مثبت آگاهی بخشی به عنوان عنصری هویت ساز باز مانده و به نظر می‌رسد، ارتباط موثری بین مخاطبان در جامعه مهاجران با برنامه‌های تولید شده توسط رسانه‌های داخلی مشاهده نمی‌شود. در خصوص رسانه‌های جمعی در خارج از کشور نیز این ضعف به صورت بارزتری مشاهده می‌گردد، چرا که تصویر ارائه شده از جامعه مبدأ، عموماً تصویری مشوش، تیره و فاقد جذابیت‌های لازم به منظور تشویق و تقویت ارتباط دوسویه می‌باشد.

یکی دیگر از شاخص‌های حوزه مهاجرت و توسعه، بستر سرمایه‌های اقتصادی مهاجران به ویژه موضوع وجوه ارسالی است. پژوهش‌های متعددی در مورد کشورهایی چون افغانستان، فیلیپین و مکزیک صورت گرفته که از وجوه ارسالی توسط مهاجران به کشور مبدأ، به عنوان یکی از مهمترین عوامل توسعه زیرساخت‌های کشور مبدأ نام برده‌اند و در بسیاری از موارد به عنوان تنها راه ادامه معیشت خانواده جامانده در موطن قلمداد شده است (مونسوتی، ۲۰۰۸). ون هوت (۲۰۰۸) وجوه

ارسالی مهاجران متول افغان در دیاسپورا را بعد از کمک‌های دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی، دومین عامل توسعه در افغانستان بعد از جنگ سال ۲۰۰۱ می‌داند. سالانه صدها مدرسه، خانه بهداشت و بیمارستان و کارخانه در شهرهای مختلف افغانستان از قبل وجوه ارسالی مهاجران افغان در دیاسپورا ساخته و تجهیز می‌شود که کمک شایانی به توسعه کشور می‌نماید.

تمایل افراد به بازگشت، موقعیت فرد مهاجر در کشور مقصد و هم چنین جنسیت در میزان و نحوه ارسال وجه به کشور مبدأ تاثیرگذار است (گزارش سازمان ملل متحد، ۲۰۰۴) و به طور کلی زنان تمایل بیشتری به کمک به توسعه زادگاهی از طریق وجوه ارسالی دارند (ون هوت، ۲۰۰۸). مهاجرت با به راه انداختن جریان سرمایه از طریق ارسال وجه و سرمایه‌گذاری مهاجران در کشور فرستنده به توسعه و نوسازی کشور فرستنده می‌انجامد. از این منظر تشویق و تقویت ارتباط اقتصادی با مهاجران ایرانی در دیاسپورا نقش بسیار مهمی در توسعه اقتصادی کشور دارد، در حالیکه عدم شفافیت سیستم بانکی و نبود کانال‌های مطمئن و سریع در انتقال پول به ایران به کاهش تمایل مهاجران ایرانی به ارسال وجه به داخل کشور منتج شده، که این مسئله صدمات اقتصادی فراوانی را به کشور وارد می‌سازد.

در خصوص وضعیت وجوه ارسالی و مبادلات مالی مهاجران به ایران، آمار مشخصی وجود ندارد و مطالعات بسیار محدودی در قالب گزارش‌های مختصر ارائه شده که با توجه به اهمیت بالای این حوزه در توسعه پایدار، تحقیق و پژوهش‌های به روز و جامع مورد نیاز است. در حال حاضر به دلیل تحریم و روابط بانکی محدود، نبود نهادهای نظارتی بر مبادلات مالی مهاجران با ایران از طریق صرافی‌ها، عدم شفافیت و ثبات اقتصادی در کشور، حجم وسیعی از سرمایه‌های اقتصادی مهاجران به کشور وارد نشده و در نتیجه خسران اقتصادی قابل توجهی به منافع کشور وارد می‌گردد که این مسئله با ایجاد شبکه‌های انتقال پول و تسهیل روابط بانکی برای دریافت وجوه ارسالی ایرانیان مهاجر در جهان قابل مدیریت خواهد بود.

نتیجه گیری

مهاجرت متخصصان به عنوان نوعی مسئله اجتماعی تاثیرات مستقیم و غیرمستقیمی بر پیشرفت و توسعه ملی دارد. روند رو به افزایش برون کوچی نیروهای تحصیل کرده و ماهر در سالهای اخیر نیازمند بررسی و تحلیلی جامع و یکپارچه به منظور دستیابی به مدلی برای کنترل یا مدیریت این موضوع می‌باشد. در عصر جهانی شدن و به واسطه گسترش تکنولوژی و سهولت دسترسی، تحرک مکانی افراد افزایش یافته است که تصویر سازی‌های صورت گرفته توسط رسانه‌های جمعی، بی ثباتی‌های سیاسی و اقتصادی، نبود چشم انداز کاری و امنیت شغلی و تحدید منزلت زنان متخصص و تحصیل کرده، به افزایش میل به مهاجرت منجر شده است.

با مطالعه روندهای مهاجرتی سالهای اخیر، به نظر می‌رسد، تغییر رویکرد سیاستگذاری مهاجرتی در کشور می‌تواند در راستای دستیابی حداکثری به منافع ملی صورت پذیرد و سیاست بازگشت و مشارکت مهاجران متخصص در توسعه کشور در دستور کار سیاستگذاران قرار گیرد. مهاجران ایرانی در دیاسپورا به عنوان عامل مهمی از عوامل توسعه پایدار، با سرمایه‌های متنوع اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی فرصت‌های گرانبهایی هستند که می‌توانند با شکل‌دهی به جریان ارسال پول، تجارب، مهارت‌ها و دانش روز دنیا کمک بزرگی به توسعه کشور نمایند. این امر مستلزم همکاری جامعه مبدأ در پذیرش تغییرات و تجربیات مهاجران در راستای توسعه پایدار کشور بر پایه منافع ملی کشور

می‌باشد. این مهم از طریق تسهیل کانال‌های ارتباطی با مهاجران، تشویق مهاجران به ارتباط دوسویه موثر با وطن و همچنین بسترسازی‌های مناسب در جهت جذب سرمایه‌های مهاجران ایرانی در دیاسپورا می‌باشد که نیازمند تغییر نگاه سیاستگذاران به مهاجران در دیاسپورای ایرانی به عنوان مشارکت‌کنندگان در توسعه زادگاهی است. افزایش فرصت‌های آموزشی و بسترسازی‌های لازم در توسعه فعالیت‌های پژوهشی به عنوان یکی از مهمترین حوزه‌های جذب و تشویق زنان مهاجر متخصص در توسعه زادگاهی، به گسترش همکاری‌های علمی بین‌المللی و همچنین انتقال دانش و مهارت‌های آکادمیک به داخل کشور می‌انجامد. کشورهای چین، عربستان و ترکیه با سرمایه‌گذاری‌های کلان و تدوین برنامه‌های درازمدت در تقویت بسترهای اقتصاد دانش بنیان موفقیت‌های فراوانی در جذب دائم مهاجران متخصص خود به کشور مادر و یا برقراری و گسترش ارتباطات موثر دوسویه با مراکز تحقیقاتی کشور محل اقامت مهاجران خود داشته‌اند.

در راستای بهره‌مندی از دانش، مهارت و تخصص مهاجران در دیاسپورای ایرانی برنامه دیگری با عنوان "برنامه همکاری با متخصصان و کارآفرینان خارج از کشور" از سال ۱۳۹۴ با همکاری معاونت علمی و فناوری ریاست جمهوری و بنیاد ملی نخبگان در حال اجرا می‌باشد. دستگاه‌های مزبور در راستای اهمیت نقش سرمایه نیروی انسانی و لزوم ارتباط هر چه بیشتر دانشگاه با صنعت و جامعه به منظور شکل دهی به اکوسیستم یا زیست بوم کسب و کار با محوریت شرکت‌های دانش بنیان سیاست‌های فعال و پویاتری را در راستای جذب حداکثری سرمایه انسانی متخصصان ایرانی تدوین نموده‌اند. از آنجا که در سالهای ابتدایی بازگشت به علت از بین رفتن تجربیات گذشته و عدم شناخت ساختارهای جدید نرخ بیکاری مهاجران بازگشتی افزایش می‌یابد (عباسی‌شواری و همکاران، ۲۰۱۷) و کیویستو (۲۰۰۱) حمایت انجمن‌های قومی محلی و سازمانهای حمایتگر را عامل مهمی در ادغام سریعتر و کم هزینه‌تر مهاجر در جامعه میزبان کمک می‌کند. این طرح، درصد ارائه مشوق‌های مالی به منظور حمایت افراد در سالهای ابتدایی بازگشت است. باید اذعان داشت فراز و نشیب‌های سیاسی و اقتصادی کشور در سالهای اخیر تأثیرات عمیقی بر این ارتباطات دوسویه داشته و نمودار آن را با تغییرات قابل توجهی مواجه ساخته است.

سرمایه فکری و سرمایه انسانی به عنوان عامل اصلی ایجاد مزیت رقابتی پایدار و محرک اصلی رشد و توسعه شناخته شده است. امروزه دانش و مهارت نیروی انسانی به جای سرمایه مادی به عنوان با اهمیت‌ترین سرمایه قرار گرفته که استفاده بهینه از آن به تضمین منافع ملی کشور می‌انجامد. ایجاد یک فضای علمی بارور و امن برای مهاجران تحصیل کرده و ماهر بیش از هر چیزی به رضایت بیش از پیش متخصصان علمی و پایبندی آنها به خدمت متداوم به کشور خواهد انجامید. جهانی شدن ارتباطات، رشد شتابان صنعت و گسترش وسایل ارتباط جمعی در عرصه بین‌المللی و گسترش تعاملات فرهنگی میان ملت‌ها و فرهنگ‌های مختلف فرصتی را ایجاد می‌نماید تا با بهره‌گیری از شبکه دیاسپورای ایرانی پراکنده در دنیا، از سرمایه‌های اقتصادی، علمی و فرهنگی افراد در توسعه پایدار ایران استفاده نمود. سرمایه‌های انسانی ارزشمندترین منابع برای تحول و پویایی و پیشرفت یک جامعه محسوب می‌شوند و در این میان متخصصان و نخبگان ساکن‌دار حرکت‌های انسانی و محرک توسعه می‌باشند. بنابراین حمایت همه جانبه از مهاجران متخصص به ویژه زنان به عنوان حاملان فرهنگی جامعه و تلاش در جهت جذب آنان، تضمین‌کننده توسعه و پیشرفت پایدار جامعه می‌باشد. جمهوری اسلامی ایران بایستی با تدوین برنامه‌های همه جانبه و جامع در جهت ایجاد محیط‌های فعال و پویا برای منابع انسانی زمینه‌های لازم جهت جذب خلاقیت، مهارت و نوآوری مهاجران تحصیل کرده و کارآفرین در دیاسپورای ایرانی را فراهم آورد.

منابع

- اخوان کاظمی، بهرام (۱۳۸۳)، نگاه به پدیده مهاجرت متخصصان و نخبگان علمی، *اطلاعات سیاسی-اقتصادی*، شماره ۲۰۸-۲۰۷.
- اکبری، نظام و بیژن خواجه نوری (۱۳۹۶)، *جوانان، مهاجرت و سازگاری با رویکردهای نظری و یافته‌های تجربی*، تهران: نشر بشارت.
- بادکوبه‌ای، مصطفی (۱۳۸۲)، هجرت نخبگان، اعتراض هوشمندانه، *مجله گزارش*، شماره ۱۴۵.
- توکل، محمد (۱۳۸۴)، طرح مطالعاتی فرار مغزها، مرکز تحقیقات سیاست علمی کشور.
- دبیرخانه تغییر ساختار (۱۳۸۰)، *بررسی و تدوین راهکارهای کاهش نسبی مهاجرت نخبگان علمی و سرمایه‌های انسانی*، تهران: موسسه پژوهش و برنامه ریزی آموزش عالی.
- دهقان، مهدی (۱۳۸۲)، از فرار مغزها تا پدیده نو و ناشناخته مبادله مغزها، *اطلاعات سیاسی-اقتصادی*، شماره ۱۱ و ۱۲.
- ذاکر صالحی، غلامرضا (۱۳۸۶)، فراتحلیل مطالعات انجام شده در زمینه جذب نخبگان و پیشگیری از مهاجرت آنان، *مجله جامعه شناسی ایران*، شماره ۲۹، صص ۱۳۵-۱۱۳.
- ذکایی، محمد سعید (۱۳۸۵)، جوانان، جهانی شدن و مهاجرت های بین المللی: پژوهشی در میان نخبگان جوان، *جامعه شناسی ایران*، دوره ۷، شماره ۲.
- جاودانی، حمید (۱۳۸۱)، *بررسی عوامل داخلی تقویت کننده فرایند خروج نخبگان علمی از کشور*، تهران: موسسه پژوهش و برنامه ریزی آموزش عالی.
- شولت، جی (۱۳۸۲)، *نگاهی موشکافانه بر پدیده جهانی شدن*، ترجمه مسعود کرباسیان، تهران: دانشگاه تهران.
- صلواتی، بهرام و علی ملکی (۱۳۹۷)، *جابجایی بین المللی دانشجویان و تحصیل کردگان (جهان و ایران)*، تهران: پژوهشکده سیاستگذاری علم، فناوری و صنعت دانشگاه صنعتی شریف.
- طایفی، علی (۱۳۸۰)، *بررسی علل خروج نیروهای متخصص از کشور و راهکارهای کاهش آن*، تهران: موسسه پژوهش و برنامه ریزی آموزش عالی.
- طلوع، ابولقاسم (۱۳۷۸)، فرار مغزها، جذب مغزها و گردش مغزها، *ماهنامه تحقیقات*، سال اول، شماره ۳ و ۴.
- عبوری، مهدی و محمد رحمانی (۱۳۹۳)، *جامعه شناسی مهاجرت نخبگان*، مازندران: انتشارات شلفین.
- علمی، زهرا میلا (۱۳۹۶)، دستاوردها و چالش‌های اقتصادی حضور زنان در آموزش عالی، طرح پژوهشی، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، وزارت علوم، تحقیقات و فناوری.
- قانع‌ی راد، محمد امین (۱۳۹۶)، *نخبگان دانش: مشارکت یا مهاجرت؟*، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، تهران.
- کاستلز، ا و مارک میلر (۱۳۹۶)، *عصر مهاجرت جابجایی بین المللی جمعیت در دنیای مدرن*، انتشارات جامعه شناسان، تهران.
- محمدی الموتی، مسعود (۱۳۸۳)، جهانی شدن و مهاجرت نخبگان: بررسی تجربه ایران، *فصلنامه رفاه اجتماعی*، سال چهارم، شماره ۱۵.
- وثوقی، منصور و مجید حجتی (۱۳۹۱)، مهاجران بین الملل، مشارکت کنندگان در توسعه زادگاهی؛ مورد مطالعه شهر لار، *مجله مطالعات توسعه اجتماعی ایران*، سال چهارم، شماره دوم، بهار.
- وقوفی، حسن (۱۳۸۱)، فرار مغزها: بررسی مهاجرت نخبگان از زوایای گوناگون، تهران: بیستون.

- Abbasi-Shavazi, MJ & Sadeghi, R & Mohammadi, A 2017, Migrant integration in host societies, and return to home countries: the case of Middle East and South Asia, International Organization for Migration (IOM).
- Al-Ali, N, Black, R & Koser, K 2001, The Limits to transnationalism: Bosnian and Eritrean refugees in Europe as emerging transnational communities, *Ethnic and Racial Studies*, vol. 24, no. 4.
- Boudreau, JW & Ramstad, PM 2005, Talent ship, talent segmentation, and sustainability: a new HR decision science paradigm for a new strategy definition, *Special Issue: Special Issue: The Future of Human Resource Management*, vol. 44, issue 2.
- Boyd, M 1999, Gender, refugee status and permanent settlement', *Gender Issues*, vol. 17, Winter. Available from: http://homes.chass.utoronto.ca/~boydmon/research_papers/immigrant_women/Boyd_Women_Refugees_1999.pdf.
- Gildas, S 2002, International migration trends, *Population and Societies*, no. 382.
- Gusman, J 2013, recognizing the feminization of displacement: a proposal for a gender focused approach to local integration in Ecuador, *Pacific Rim Law & Policy Journal*, vol. 22 no.2, pp. 429-467. Available from: <https://digital.law.washington.edu/dspace/law/bitstream/handle/1773.1/1237/22PRLPJ429.pdf?sequence=1>.
- Haas, H 2008, Migration and development: a theoretical perspective, working paper, Oxford University.
- Hear, NV & Sorensen, NN 2003, the migration-development nexus, International Organization for Migration.
- Hakimzadeh, A 2006, A vast diaspora abroad and millions of refugees at home, Washington, Migration Policy Institute.
- Ho, EL & McConnell, F 2017, Conceptualizing 'diaspora diplomacy': territory and populations betwixt the domestic and foreign, *Progress in Human Geography*, Online.
- Hondagneu-Sotelo, P 1994, *Gendering transitions: Mexican experiences of immigration*, University of California Press, Berkeley.
- Hyndman, J & Giles, W 2011, Waiting for what? The feminization of asylum in protracted situations, *Gender, Place and Culture*, vol. 18, no. 3.
- Kivisto, P 2001, Theorizing transnational immigration: a critical review of current efforts, *Ethnic and Racial Studies*, vol. 4, no. 4, pp. 549-77.
- Monsutti, A 2008, *Afghan migratory strategies and the three solutions to the refugee problem*, Oxford University Press.
- Portes, A, Guarzino LE & Landolt, P 1999, The study of transnationalism: pitfalls and promise of an emergent research field, *Ethnic and Racial Studies*, vol. 22, no. 2, pp. 217-237.

- Safran, W 1991, Diasporas in modern societies: myths of homeland and return, *Diaspora*, vol. 1, no.1, pp. 83-99.
- Tavakol, M 2011, Brain drain: problems and solutions, *Islamic Perspective*, vol. 8.
- United Nations 2004, *World survey on the role of women in development, women and international migration*, New York: UN.
- UNHCR Report 2019, Available from:
- <https://www.unhcr.org/news/press/2019/6/5d03b22b4/worldwide-displacement-tops-70-million-un-refugee-chief-urges-greater-solidarity.html>
- Van Houte, M 2016, *Return migration to Afghanistan, moving back or moving forward?* Palgrave Macmillan.
- Zlotnik, H 2003, The global dimensions of female migration, migration information source, *MPI*, Washington, D.C.

